



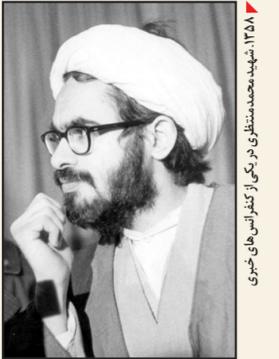
گذری بر حیات سیاسی شهید محمد منتظری

فرزند اسلام و قرآن

■ **شاهد توحیدی**

شهید حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی منتظری در سال ۱۳۳۳، در شهر نجف‌آباد اصفهان و در خانواده‌ای روحانی به دنیا آمد. پدربزرگ او مرحوم حاج‌علی منتظری، کشاورز بود و محمدعلی نیز، از کودکی به کارهای دشوار تن داد و خود را برای آینده‌ای پر تلاطم، آماده کرد. هنگامی که به توصیه پدر، تصمیم گرفت تا به تحصیل علوم حوزوی بپردازد، به‌ناچار از نجف‌آباد به قم رفت. هنوز مدت زیادی از حضور او در حوزه نگذشته بود که آیت‌الله بروجردی از دنیا رفت و رژیم شاه به گمان آن که با رحلت ایشان، حوزه قم جایگاه خود را از دست داده است، دست به اقداماتی زد که جوانانی چون شهید محمدعلی منتظری را، به شکل جدی به میدان مبارزه کشاند و آنان، پشت سر مقتدای خود امام خمینی، به حرکت درآمدند. هنوز ۱۸ سال بیشتر نداشت که با مشاهده جنایت‌های رژیم شاه در قیام ۱۵ خرداد، به کارهای مخفی سیاسی، از جمله تکثیر و پخش اعلامیه‌های امام با یک دستگاه پلی کپی دست‌ساز رو آورد.

پس از تبعید امام در سال ۴۳، محمدعلی با شجاعتی مثال‌زدنی و در حالی که ۲۱ سال بیشتر نداشت، آشکارا به مقابله با رژیم پرداخت و دستگیر و راهی زندان قزل قلعه شد. او در بازجویی‌ها، با چنان هوشمندی و تسلطی به سوالات پاسخ داد که پس از ۱۰ روز چون نتوانستند از او اعترافی بگیرند، به‌ناچار آزادش کردند اما او آرام و قرار نداشت و همچنان به تکثیر و پخش اعلامیه‌های امام ادامه می‌داد و به همین دلیل بارها و بارها دستگیر و زندانی شد؛ دوران مبارزه، تلاش و مقاومت در زیر شکنجه‌های طاقت‌فرسا و هم‌بند بودن با آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله ربانی شیرازی و دیگر مبارزان، موجب شد او به جهادگری باتجربه تبدیل شود. در اواخر دی ۱۳۴۷، از زندان به صورت مشروط آزاد و حق اقامت در



۱۳۵۸، شهید محمد منتظری در یکی از کنفرانس‌های خبری

قم و نجف‌آباد، از او سلب شد و سخت حتی مراقبت ساواک قرار گرفت به‌طوری که حتی مکالمات تلفنی او هم شود می‌شد اما عملکرد او به‌گونه‌ای بود که ساواک به‌رغم به‌کارگیری تمام امکانات، از کنترل وی عاجز بود و او همچنان، به فعالیت‌هایش ادامه می‌داد. با تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین، ساواک موقعیت را برای از بین بردن مبارزان مذهبی، مغتنم شمرد و طبیعی بود که شهید محمدعلی منتظری، یکی از اولین افرادی بود که باید از میان برداشته می‌شد اما طبق معمول ساواک هرگز نتوانست ردش را بگیرد.

گاه از نجف گزارش می‌آمد که او را در آنجا دیده‌اند و گاه از بیروت، دمشق و سایر بلاد خیری از او می‌آوردند. او در این فاصله فعالیت‌های چریکی خود را گسترش داد و در لبنان و سایر کشورها در آموزش نظامی مبارزان نقش کلیدی داشت. او که سال‌ها در پاکستان، افغانستان، عراق، سوریه و لبنان با نام‌ها و گذرنامه‌های جعلی فعالیت کرده بود، هنگامی که از تصمیم قطع امام مبنی بر بازگشت به ایران مطلع شد، قبل از ورود امام، از طریق سوریه و عراق به ایران بازگشت و در اجتماعات شهرهای مختلف، به‌ویژه اصفهان و نجف‌آباد به افشاکری و سخنرانی پرداخت.

در ۲۲ بهمن در تشکیل کمیته انقلاب اسلامی و گردآوری اسلحه‌هایی که به دست مردم افتاده بود، توانایی‌های مدیریتی خود را به‌خوبی نشان داد. او در راهاندازی سپاه پاسداران، حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش و افشای چهره لیبرال‌ها تأثیری تعیین‌کننده داشت. شهید محمدعلی منتظری در اولین دوره مجلس شورای اسلامی، از نجف‌آباد نماینده و عضو کمیسیون خارجی مجلس شد. پس از شروع جنگ هم، به شورای عالی دفاع راه یافت. سرانجام در ۷ تیر ۱۳۶۰ در سن ۳۷ سالگی، در انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری به شهادت رسید.

■ **احمد رضا صدری**

از چهلمین سالروز شهادت مبارز نامدار انقلاب اسلامی و جهان اسلام، شهید حجت‌الاسلام والمسلمین محمد منتظری عبور کردیم. او در فرآگیر شدن اندیشه نهضت اسلامی و از تباط با دیگر جنبش‌های آزادی‌بخش جهان، نقشی مهم داشت، که همچنان جا دارد تا در تاریخ‌نگاری انقلاب، مورد توجه و مذاق‌های ویژه قرار گیرد. در مقال پی آمده، چهار روایت از تکاپوی بیکیفر آن جهادگر پر آوازه، مورد بازخوانی تحلیلی قرار گرفته است. مستندان این نوشتار، برگرفته از گفت و شنودهای این قلم می‌باشد. امید آنکه محققان و عموم علاقه‌مندان را، مفید و مقبول آید. ■■■

■ **در از داری مبارزاتی، استاد بودا**

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمود دعایی، در زمره چهره‌هایی است که با شهید محمد منتظری، در فراپند مبارزات نهضت اسلامی در ایران و عراق، آشنایی و از تباط یافته است. او خلوص، صراحت و احاطه آن مبارز خستگی‌ناپذیر را، ستودنی یافته و در تبیین این خصلت، خاطراتی به قرار ذیل دارد: «اولین تصویری که از شهید محمد منتظری، در ذهن من و هر کسی که او را دیده بود بر جای می‌ماند، کلاه و عبای او بود! او هنوز معمم نشده بود و در زندان، توسط مرحوم آیت‌الله طالقانی معمم شد. این را ما در بیرون از زندان مطلع شدیم. ظاهراً اولین دستگیری ایشان هم، به دنبال سر دادن شعر در یکی از اجتماعات مذهبی تهران اتفاق افتاده بود. یکی از ویژگی‌های برجسته آن بزرگوار- که همیشه برای من جالب می‌نمود- این بود که به شکل توأمان، ساده‌ترین و سخت‌ترین کارهای مبارزاتی را انجام می‌داد و در این باره، همیشه آمادگی داشت. محمد حتی از انجام کارهایی مثل توزیع تراکت و چسباندن عکس حضرت امام خمینی به در و دیوارها و شیشه‌ها، ابایی نداشت و در عین حال که دشوارترین کارها، از جمله برگزاری جلسات مبارزاتی و بسیج شخصیت‌ها و کار روی افراد و جذب



دکتر ابراهیم اسرافیلیان: «پایه‌گذاری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، از یادگارهای اوست. هنوز سه‌روز بیشتر از پیروزی انقلاب نگذشته بود، که من به مدرسه رفاه رفتم و دیدم دارد برای تشکیل سپاه مردمی، برنامه‌ریزی می‌کند. مقرر خودش را هم، پادگان باغشاه قرار داده بود. می‌خواست از همه شهرستان‌ها، از میان افسران و درجه‌دارانی که با آموزش نظامی آشنا هستند، عده‌ای را انتخاب کند که هر کدام در شهر خود، تشکلی را ایجاد کنند»



دهه ۴۰ شهید محمد منتظری در خیابان زین‌القهر



حجت‌الاسلام سیدمحمود دعایی:
«شهید محمد منتظری، حتی از انجام کارهایی مثل توزیع تراکت و چسباندن عکس حضرت امام به در و دیوارها و شیشه‌ها هم، ابایی نداشت و در عین حال که دشوارترین کارها، از جمله برگزاری جلسات مبارزاتی و بسیج شخصیت‌ها و کار روی افراد و جذب نیرو و از همه مهم‌تر درگیری با رژیم‌شاه و افشاکری در مورد مخالفان را انجام می‌داد، ساده‌ترین امور را نیز به عهده می‌گرفت! کار او در این عرصه، سهل و ممتنع به نظر می‌رسید!»

پایه‌گذاری سپاه پاسداران اشاره کرد. هنوز سه روز بیشتر از پیروزی انقلاب نگذشته بود که من به مدرسه رفاه رفتم و دیدم دارد برای تشکیل سپاه مردمی، برنامه‌ریزی می‌کند. مقرر خودش را هم یادگان باغشاه قرار داده بود. می‌خواست از همه شهرستان‌ها، از میان افسران و درجه‌دارانی که با آموزش نظامی آشنا هستند، عده‌ای را انتخاب کند که هر کدام در شهر خود، تشکلی را ایجاد کنند. متأسفانه با کارشکنی‌های متعدد رویه‌رو شد و در ادامه هم برخی کسانی که انجام این کار را به عهده گرفتند، شایستگی انجام آن را نداشتند. او واقعاً برای به ثمر رساندن مبارزات و اعتلای اسلام، سر از پا نمی‌شناخت. ویژگی دیگر او، زیرکی و هوش سرشار و ستم‌ سیاسی بسیار قوی بود. او اولین کسی بود که خطر دولت‌بازرگان و افسردایِ چوَن امیرانتظام را، هشدار داد. خاطرم هست آیت‌الله منتظری درباره او می‌گفت محمد از همان روزهای اولی که سازمان مجاهدین خلق تشکیل شد و جزواتش مارکسیسم است و نهایتاً هم مارکسیست خواهد شد!... مقاومت او در برابر شکنجه‌ها و دشواری‌ها هم، که بین مبارزان ضرب‌المثل بود؛ سرهنگ مولوی، از سران ساواک، درباره او می‌گفت این جوان دو تا مغز دارد و گرنه هر کس دیگری این شکنجه‌ها را می‌دید، تسلیم می‌شد؛ بعدها شنیدم که در یک بازجویی، صد سیلی به او زده بودند اما او همچنان مقاومت کرده بود. پایداری عجیبی داشت.»

■ **طی یک روز، دوبار از نجف به بغداد می‌رفت و برمی‌گشت!**
شهید محمد منتظری پس از آزاد شدن از زندان، از ایران خارج شد و فعالیت‌های گسترده خویش را، در مقیاس خاورمیانه و با اقامت در شهر نجف، آغاز کرد. او در این دوره به حلقه اطراف امام خمینی در این شهر پیوست و در میان آنان، شور و تحرکی مضاعف آفرید. زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین سیدرضا برقی‌مدرس از دوستان او در نجف، شمه‌ای از خاطرات آن دوره را، این‌گونه بیان داشته است: «شهید محمد منتظری در نجف، با اسم سمیعی فعالیت می‌کرد و فقط با طلاب ایرانی سروکار نداشت، بلکه با بحرینی‌ها، سوری‌ها، لبنانی‌ها، فلسطینی‌ها و حتی انقلابیون فلزار در اریتره هم رابطه داشت؛ یکی از نکات مهم حضور محمد در نجف، این بود که با تمدن او، حتای برخی از دوستان مدعی رنگ و باخت و اختلافات آنها هم از بین رفت؛ شهید محمد منتظری در عین حال که به‌شدت مشغول فعالیت‌های سیاسی بود، در سر و سامان دادن به زندگی افراد هم، نقش مؤثری داشت. علاوه بر این برنامه‌هایی نظیر برگزاری اردو و گردش و بردن افراد از کوفه را هم، در دستور کار داشت و به هر نحوی سعی می‌کرد در افراد نشاط و تحرک ایجاد کند. محمد به کار تشکیلاتی، بسیار اعتقاد داشت. او در راه مبارزه، هیچ کاری را دون شدن برنامه‌های فرمستی آن نگران بودند. یک بار به اتفاق برخی دوستان، به ملاقات مرحوم آیت‌الله طالقانی، شهید محمد منتظری و استاد محمدجواد حجتی کرمانی و برخی دیگر- که در زندان بودند- رفتم و یادداشت‌شده است که در ملاقات با محمد حجتی کرمانی و دوستان ابراز کرد. آقای حجتی کرمانی از هم‌راهان، از اینکه من قدری با آقای طالقانی خشن صحبت کردم نگران شد ولی محمد خیلی هم راضی بود که ما پیام حوزوه علمیه قم را با صراحت و صمیمیت بیان کرده‌ایم. او چنین روحیه‌ای داشت. علاوه بر این، در زندگی بسیار ساده‌زیست و زاهد بود و این بر جذابیت او می‌افزود.»

■ **در یک بازجویی، به ۱۰۰ سیلی زده بودند!**
زنده‌یاد دکتر ابراهیم اسرافیلیان، به لحاظ زاده شدن در شهر نجف‌آباد و نیز معلمی شهید محمد منتظری در دوره‌ای از حیات او، خاطراتی شنیدنی درباره وی و تبارش داشت. وی در یک گفت و شنود، درباره خاطر حمایت از دکتر شبیهانی، در جبهه الوطنیه الفلستینییه بغداد، اعصاب‌خذاً کرد. او از قبل، اندکی کسالت داشت و بسیار ضعیف شده بود اما حتی حاضر نمی‌شد یک قرص تقویتی هم بخورد و وقتی هم که به او می‌گفتی که قدری خود را محمّد تا پایان عمر هم، همین خصلت را داشت. کمی قبل از شهادتش، داشت طرحی را پیاده می‌کرد که حدود صد نفر را، برای کار در وزارت خارجه آموزش بدها؛ قرار بود در زمینه آموزش زبان انگلیسی، به او کمک کنم. یاد در این باره می‌توان به شب‌ها به خانه من می‌آمد و صبح خیلی زود، دنبال کارهایش می‌رفت و کمترین زحمتی برای ما نداشت. همسر صبح که رختخواب جمع شده را می‌دید، می‌فهمید که محمد به خانه آمده است، چون همیشه رختخوابش را جمع می‌کرد و سر جایش می‌گذاشت. بسیار باعاطفه و مهربان بود و فرزندان من، او را مثل پدرشان دوست داشتند. همیشه می‌گفت گل بی‌خار خداست! اگر کسی چند صفت منفی داشت، در او به دنبال صفات مثبتش بگردید... بسیار بااخلاص و صادق بود. هرگز ندیدم که سختی مبارزه، او را دلسرد و مایوس کند. فوق‌العاده شجاع و در ابراز عقیده، رک و صریح دل‌لپچه بود. موضع‌گیری‌های او در برابر بعضی از اعضای شورای انقلاب، دولت موقت و بنی‌صدر، شجاعت و صراحت کم‌نظیرش را نشان می‌دهد. یک‌بار به او گفتم وجود تو برای این انقلاب ضروری است ولی تو با این

از دیگر ویژگی‌های محمد، آزادی‌گی و آزاداندیشی او بود. من بارها شاهد گفت‌وگوی او با پدرش بودم، که در عین حال که به‌شدت احترام پدر را حفظ می‌کرد، اما بدون وا همه و خیلی صریح افکارش را بیان می‌کرد. او از وجود این صفت در دیگر دوستانش نیز، خبرسند می‌شد. یادم هست علاقه‌مندان به امام خمینی و دوستانی که به نحوی به مبارزه اعتقاد داشتند، از فعالیت‌های دارالتبلیغ اسلامی مطرح شدن برنامه‌های فرمستی آن نگران بودند. یک بار به اتفاق برخی دوستان، به ملاقات مرحوم آیت‌الله طالقانی، شهید محمد منتظری و استاد محمدجواد حجتی کرمانی و برخی دیگر- که در زندان بودند- رفتم و یادداشت‌شده است که در ملاقات با محمد حجتی کرمانی و دوستان ابراز کرد. آقای حجتی کرمانی از هم‌راهان، از اینکه من قدری با آقای طالقانی خشن صحبت کردم نگران شد ولی محمد خیلی هم راضی بود که ما پیام حوزوه علمیه قم را با صراحت و صمیمیت بیان کرده‌ایم. او چنین روحیه‌ای داشت. علاوه بر این، در زندگی بسیار ساده‌زیست و زاهد بود و این بر جذابیت او می‌افزود.»

■ **در یک بازجویی، به ۱۰۰ سیلی زده بودند!**
زنده‌یاد دکتر ابراهیم اسرافیلیان، به لحاظ زاده شدن در شهر نجف‌آباد و نیز معلمی شهید محمد منتظری در دوره‌ای از حیات او، خاطراتی شنیدنی درباره وی و تبارش داشت. وی در یک گفت و شنود، درباره خاطر حمایت از دکتر شبیهانی، در جبهه الوطنیه الفلستینییه بغداد، اعصاب‌خذاً کرد. او از قبل، اندکی کسالت داشت و بسیار ضعیف شده بود اما حتی حاضر نمی‌شد یک قرص تقویتی هم بخورد و وقتی هم که به او می‌گفتی که قدری خود را محمّد تا پایان عمر هم، همین خصلت را داشت. کمی قبل از شهادتش، داشت طرحی را پیاده می‌کرد که حدود صد نفر را، برای کار در وزارت خارجه آموزش بدها؛ قرار بود در زمینه آموزش زبان انگلیسی، به او کمک کنم. یاد در این باره می‌توان به



در حال سخنرانی در محوطه زمین چمن دانشگاه تهران، شهید محمد منتظری

موضع‌گیری‌های تند و صریح، همه دوستانت را از دست داده‌ای! جواب داد: خط امریکا در انقلاب ایران نفوذ کرده و اگر غفلت کنیم، این انقلاب به سرنوشت نهضت‌های قبلی دچار خواهد شد، باید به هر قیمتی که شده، جلوی این خط انحرافی ایستاد و این کار جز با ایثار و فداکاری ممکن نیست، فدا شدن من در مقابل افشای این خط و حفظ انقلاب، ذره‌ای ارزش ندارد. بالاخره همه متوجه خواهند شد که دغدغه من چیست؟... غرض اینکه درک صحیح، تیزهوشی، اخلاص، شجاعت و مقاومت او، مثال‌زدنی بود.»

■ **حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش، علت درگیری وی با ملی‌گرایان**

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدصادق موسوی شیرازی، در عداد دوستان و یاران شهید محمد منتظری در دوران پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی به شمار می‌رود. وی در باب ریشه‌های اختلاف و درگیری او با جریان موسوم به ملی‌گرا و نیز متولیان دولت موقت، معتقد است: «شهید محمد منتظری (همان‌طور که حضرت امام خمینی نیز، در پیامشان بیان نمودند) همه هم و غمش، بعد اسلامی و جهانی انقلاب اسلامی بود و در این نکته با افرادی که معتقد بودند ما باید به پیروزی خود اکتفا کنیم و با دیگران کاری نداشته باشیم، شدیداً اختلاف عقیده داشت. او می‌گفت همان‌طور که لبنان در مسیر مبارزه به ما کمک کرد، لازم است ما هم پس از پیروزی در کشورمان، به این کشور برای پیشبرد اهداف اسلامی و آزادی‌بخش خود کمک کنیم یا مثلاً به فلسطین که خود آواره است و با کمک غذایی سازمان ملل زندگی خود را فقیرانه می‌گذراند اما در ابعاد مختلف به جوانان ایرانی برای مبارزه با رژیم شاه کمک می‌کرد، بر انقلاب ایران است که دین خود را به مردم و مبارزان فلسطین ادا کند و همچنین دیگر مجموعه‌های مبارز در سراسر جهان اسلام و حتی در سایر کشورهای دنیا. او بارها در این باره، با ملی‌گراها و کونه‌نظران درگیر می‌شد. چون که آنها هزینه آنجنانی برای نهضت و انقلاب اسلامی نکرده بودند و از همکاری‌های نیروهای مبارز از کشورهای دیگر و تأثیر آنان در به پیروزی رسیدن انقلاب در ایران بی‌اطلاع بودند، با او همدلی نمی‌کردند! با این حال هم حضرت امام (رضوان‌الله علیه) و هم مقام معظم رهبری- که آن وقت معاون وزیر دفاع بودند- و هم مرحوم آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی- که معاون وزیر کشور بودند- با شهید محمد منتظری، کاملاً هم‌نظر و همراه بودند و هر کدام در محدوده خود و نیز با قدرت تصمیم‌گیری در شورای انقلاب، امکانات لازم را در اختیار محمد منتظری قرار می‌دادند.

مثلاً برای اعزام به لبنان، مرحوم آقای هاشمی تهیه گذرنامه‌ها را تضمین نموده و مقام معظم رهبری وسایل شخصی لازم برای تمامی رزمندگان عازم به لبنان را امتکفال شده بودند ولی بر اثر فشار کشورهای مترجع منطقه و موافقت ملی‌گرایان بژلد در داخل، متأسفانه دولت لبنان فضای این کشور را به هوابمایی که آماده اعزام شده بود، بست و در نتیجه برنامه متوقف شد؛ با این همه همان جوان‌های پرشور، از راه دیگر به لبنان آمدند و در اردوگاه‌های فلسطینی، تعلیمات لازم جهت مقابله با رژیم صهیونی را آموختند. چون آن زمان هنوز تیزهوشی سپاه، در مرحله سازماندهی خود بودند و امکان کمک تعلیماتی آنجنانی که امروز دارند را نداشتند ولی پس از دوران جنگ با رژیم صدام، نیروهای رزمی ایران، چه سپاه و چه بسیج و حتی نیروهای وابسته به ارتش، تجربیات فراوانی بسیار ارزشمندی را کسب نمودند. امروز نیروهای مقاومت فلسطین علیه صهیونیست‌های جایگزار، از تجربیات ایرانی بهره‌گیری می‌کنند، همچنین مجاهدان لبنان از بدو تأسیس حزب‌الله امروز، از تجارب جمهوری اسلامی استفاده می‌کنند و در سوریه نیز، سردار شهید قاسم سلیمانی تجربیات سپاه را به آنجا منتقل نمود و توانست توطئه استخبارات صهیونیست‌ها و مهربان‌های متحدان خبیث عربستان و کشورهای همسو با او، آن‌همه با امکانات بی‌حد و حساب کشورهای استخبار جهانی و در رأس آنها امریکا، ایستادگی کند. امروز می‌بینیم که این عربستان سعودی است، که مکرر درخواست دارد آتش بس برقرار شود، چون مبارزان این یعنی عمق خاک عربستان را به هدف قرار می‌دهند و شکست‌های پی در پی را، به مزدوران سودی و همسویانش تحمیل می‌کنند. نمونه‌های دیگر هم وجود دارد که بیان نام همه آنها، در مجال اندک این گفت‌وشنود نمی‌گنجد. به هر روی، نگاه و روحیه شهید محمد منتظری، به واقع اسلامی بود و خود را محدود به مرزهایی که توسط استعمارگران ترسیم شده نمی‌کرد و امت اسلامی را، امت واحده می‌دانست و در نظر او، سرزمین اسلامی را باید با یک چشم نگاه کرد و هر مسلمانی در هر جا، در قبال همه برادرانش وظیفه دارد. متأسفانه در داخل، خیلی‌ها نمی‌خواهند از تجارب گذشته استفاده و باور کنند که طبیعت ابرقدرت‌ها استعماری و دژخیمانه است، لذا در هیچ زمانی نمی‌توان به آنان اعتماد نمود و اگر کسی خیال کند که هر گم می‌تواند روزی طبیعت درنده خود را تغییر دهد، حتماً باید در سلامت عقل او شک کرد! اما این بدین معنا نیست که مادور خود حصار یکشمیم و با ملت‌ها و دولت‌های دیگر دشمنی کنیم، بلکه جهانی بودن دین مبین اسلام و مکتب اهل بیت(ع)، ایجاب می‌کند که برای بیان حقایق و ترویج این مکتب، با همه انسان‌ها در ارتباط باشیم، تا بتوانیم در حیطه زندگی آنها به تبلیغ بپردازیم.»